



## عباسی و آزاده صمدی

# صدا و کلمه

این کار را انجام بدهد، این که نه نمایشنامه رادیویی شود و نه خوانش ساده صرف، در نمایشنامه رادیویی مخاطب با صداگذاری حرفه‌ای طرف است، در صورتی که نیازی به افکت گذاری های اینچینی نیست.

صمدی: به گمانم نحوه خوانش بستگی به خود کتاب دارد؛ اگر خانم عباسی می‌گوید فلان کتاب را با لحنی سرد و بی‌روح خوانده به سبب جنس داستان بوده است. هر کسی که دست به خوانش کتاب می‌زند با خودش آورده‌ای دارد و چیزی به کتاب اضافه می‌کند. بسته به این که چه کسی کتاب را بخواند ما با آورده های مختلفی روبه‌رو می‌شویم، اگر بخوایم متنی پر از احساس را بخوانیم اما لحن بی‌روح به خودمان بگیریم در اصل به اثر خیانت کرده‌ایم. آن وقت چه تخیلی برای مخاطبی که خواسته به این اثر گوش بدهد می‌سازیم؟ هیچی! ممکن است نه تنها چیزی به کتاب اضافه نکنیم بلکه حتی از آن کم هم کنیم. به نظر من کسی باید خوانش کتاب، به ویژه درباره رمان را انجام بدهد که احساس را بلد باشد، بتواند آن را به نمایش بگذارد. من این مساله را درباره کتاب روانشناسی نمی‌گویم، بحث داستان واقعا فارق دارد. در خوانش ترجمه خانم لیلی گلستان از «زندگی در پیش رو» نوشته «رومن گاری»، شخصیت اصلی پسر چهارده ساله‌ای که فکر می‌کند ۱۰ ساله است، او با آدم های زیادی در ارتباط است از جمله دکتر کاتر، رزا خانم تا آقای هامیل که همه از او بزرگ تر هستند. در خوانش این رمان و به ویژه شخصیت اصلی داستان خیلی تلاش کردم تا به حس و حالی که رومن گاری به تصویر کشیده وفادار باشم. البته نه این که بگویم به سراغ لحنی بچگانه رفته‌ام چرا که اصلا صدای من این ویژگی را ندارد.

صمدی: من هم این که در کتاب صوتی بگویم، بحث داستان واقعا فارق دارد. در خوانش ترجمه خانم لیلی گلستان از «زندگی در پیش رو» نوشته «رومن گاری»، شخصیت اصلی پسر چهارده ساله‌ای که فکر می‌کند ۱۰ ساله است، او با آدم های زیادی در ارتباط است از جمله دکتر کاتر، رزا خانم تا آقای هامیل که همه از او بزرگ تر هستند. در خوانش این رمان و به ویژه شخصیت اصلی داستان خیلی تلاش کردم تا به حس و حالی که رومن گاری به تصویر کشیده وفادار باشم. البته نه این که بگویم به سراغ لحنی بچگانه رفته‌ام چرا که اصلا صدای من این ویژگی را ندارد.

صمدی: من هم این که در کتاب صوتی بگویم، بحث داستان واقعا فارق دارد. در خوانش ترجمه خانم لیلی گلستان از «زندگی در پیش رو» نوشته «رومن گاری»، شخصیت اصلی پسر چهارده ساله‌ای که فکر می‌کند ۱۰ ساله است، او با آدم های زیادی در ارتباط است از جمله دکتر کاتر، رزا خانم تا آقای هامیل که همه از او بزرگ تر هستند. در خوانش این رمان و به ویژه شخصیت اصلی داستان خیلی تلاش کردم تا به حس و حالی که رومن گاری به تصویر کشیده وفادار باشم. البته نه این که بگویم به سراغ لحنی بچگانه رفته‌ام چرا که اصلا صدای من این ویژگی را ندارد.

صمدی: من هم این که در کتاب صوتی بگویم، بحث داستان واقعا فارق دارد. در خوانش ترجمه خانم لیلی گلستان از «زندگی در پیش رو» نوشته «رومن گاری»، شخصیت اصلی پسر چهارده ساله‌ای که فکر می‌کند ۱۰ ساله است، او با آدم های زیادی در ارتباط است از جمله دکتر کاتر، رزا خانم تا آقای هامیل که همه از او بزرگ تر هستند. در خوانش این رمان و به ویژه شخصیت اصلی داستان خیلی تلاش کردم تا به حس و حالی که رومن گاری به تصویر کشیده وفادار باشم. البته نه این که بگویم به سراغ لحنی بچگانه رفته‌ام چرا که اصلا صدای من این ویژگی را ندارد.

صمدی: من هم این که در کتاب صوتی بگویم، بحث داستان واقعا فارق دارد. در خوانش ترجمه خانم لیلی گلستان از «زندگی در پیش رو» نوشته «رومن گاری»، شخصیت اصلی پسر چهارده ساله‌ای که فکر می‌کند ۱۰ ساله است، او با آدم های زیادی در ارتباط است از جمله دکتر کاتر، رزا خانم تا آقای هامیل که همه از او بزرگ تر هستند. در خوانش این رمان و به ویژه شخصیت اصلی داستان خیلی تلاش کردم تا به حس و حالی که رومن گاری به تصویر کشیده وفادار باشم. البته نه این که بگویم به سراغ لحنی بچگانه رفته‌ام چرا که اصلا صدای من این ویژگی را ندارد.

صمدی: من هم این که در کتاب صوتی بگویم، بحث داستان واقعا فارق دارد. در خوانش ترجمه خانم لیلی گلستان از «زندگی در پیش رو» نوشته «رومن گاری»، شخصیت اصلی پسر چهارده ساله‌ای که فکر می‌کند ۱۰ ساله است، او با آدم های زیادی در ارتباط است از جمله دکتر کاتر، رزا خانم تا آقای هامیل که همه از او بزرگ تر هستند. در خوانش این رمان و به ویژه شخصیت اصلی داستان خیلی تلاش کردم تا به حس و حالی که رومن گاری به تصویر کشیده وفادار باشم. البته نه این که بگویم به سراغ لحنی بچگانه رفته‌ام چرا که اصلا صدای من این ویژگی را ندارد.

صمدی: من هم این که در کتاب صوتی بگویم، بحث داستان واقعا فارق دارد. در خوانش ترجمه خانم لیلی گلستان از «زندگی در پیش رو» نوشته «رومن گاری»، شخصیت اصلی پسر چهارده ساله‌ای که فکر می‌کند ۱۰ ساله است، او با آدم های زیادی در ارتباط است از جمله دکتر کاتر، رزا خانم تا آقای هامیل که همه از او بزرگ تر هستند. در خوانش این رمان و به ویژه شخصیت اصلی داستان خیلی تلاش کردم تا به حس و حالی که رومن گاری به تصویر کشیده وفادار باشم. البته نه این که بگویم به سراغ لحنی بچگانه رفته‌ام چرا که اصلا صدای من این ویژگی را ندارد.

آمار متقاضیان کتاب صوتی هر سال رشد ۱۶ درصدی دارد. مسلما در کشور ما که این اتفاق پدیده نسبتاً نوپه‌هوری است نمی‌توان چنین ادعایی داشت. من هم از تحقیقات قابل استناد کشورمان در این حوزه اطلاعی ندارم اما طبق مشاهدات و بر اساس تحقیقات میدانی این حجم از مخاطب کتاب‌های صوتی و آشنایی با اپلیکیشن‌های مربوطه، نشانه خوبی است مبنی بر این که در حال پیشرفت هستیم. صمدی: من هم اطلاعی از آمار ندارم. خوانش کتاب «زندگی در پیش رو» رومن گاری با ترجمه لیلی گلستان به‌عنوان اولین تجربه برای من اتفاق خیلی جذابی بود و دوست دارم که استمرار داشته باشد. از بچگی عاشق قصه خواندن بودم. دنبال یک گوش شنوا بودم تا قصه بخوانم. برای من هر پیوندی با کتاب، قصه و ادبیات دلنشین است. اساسا اتصال آدم‌ها با فرهنگ به هر طریقی امیدوارکننده است. این که آدم‌هایی که سینما رو نبودند امروز بواسطه فیلمو و نماوا فیلم می‌بینند و زمان فراغتشان را با محصولات فرهنگی پر می‌کنند اتفاق خوبی است. هر گونه ابزاری که ارتباط مخاطب با محصولات فرهنگی را سهل الوصول‌تر و قابل دسترس‌تر کند، برای من ارزشمند است و معتقدم باید از آن حمایت کرد.

■ **فارغ از جای خالی معاهده‌های جهانی و کنوانسیون‌های بین‌المللی، فرهنگ احترام به حقوق مؤلف در کشور ما جان‌نیفتاده و کتاب‌های صوتی هم مانند تمام محصولات فرهنگی با دانلودهای غیرقانونی تهدید می‌شود. هر چند راه کمی کردن این آثار در اپلیکیشن‌های مربوطه تا حدودی بسته است اما باتر فادهایی می‌شود به نسخه قاچاق هم دسترسی پیدا کرد. از این اتفاق مسلما صاحبان اپلیکیشن‌هاو پدیدآورندگان اصلی آثار مضطر خواهند شد. اما این ماجرا برای خود شما قدری متفاوت است. مسلما وجهه فرهنگی کارو بیشتر شنیده شدن آثار و تکثیر زحماتشان اهمیت دارد. بخش اول ماجرا یعنی نگرانی نسبت به تکثیر نسخه غیرقانونی چقدر جزو دغدغه‌های جدیتان است.**

پوری: به‌عنوان مؤلف اگر بدانم کتایم با یک دانلود مجانی بیشتر در دسترس قرار می‌گیرد می‌گویم نوش جانتان و حلال‌تان باشد. اصلا من کتاب نوشته‌ام که به دست مخاطب برسد. کتاب «پشت درخت توت» که در ابتدا از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با مشکل مجوز نشر مواجه شد در انگلیس به‌صورت الکترونیکی چاپ شد و این حق را دادم که همه دانلود کنند. ۴۸۰۰ نسخه آن دانلود شد. من هم همین را می‌خواستم که اثر با مخاطب ارتباط بگیرد. برای من که از همان اول از این درگه انتظار معجزه‌ای نداشتم و کار دیگری-تدریس و معلمی- انتخاب کرده‌ام دانلود کتاب مهم نیست اما این ماجرا برای مؤلفی که کتاب منبع درآمد و گذران زندگی اوست فرق می‌کند، دور از انصاف است، حقش ضایع می‌شود.

عباسی: من هم معتقدم به این سؤال باید ناشر و صاحب اثر که منبع درآمدش به این حوزه متصل است جواب بدهد. من در رسانه خودم-سوینا- هر شب بیست دقیقه قصه شب تولید می‌کنم، با ویراستار در استودیو و با گوینده‌های حرفه‌ای مثل ایوب آقاخانی، شهین نجف‌زاده، محسن بهرامی و آقای عمرانی که بی‌نظیر است. نه تنها قصه شب بلکه تمام محصولات فرهنگی‌مان از جمله سینما و تئاتر، یادکست‌های سینما خاطره، برنامه کودک و... رایگان در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد. همه عاشق تولید محصول فرهنگی هستیم و دلم می‌خواهد رایگان در اختیار مخاطب قرار بگیرد. من هم شغلم بازیگری است و عشقم تولید محصول فرهنگی. حالا این که من عشق و دغدغه فرهنگی دارم مجوزی نیست برای این که حق ناشر دیگری نادیده گرفته شود. نشر نیماژ لطف دارد و کتاب‌هایش را برای صوتی شدن برای اولین بار در اختیار ما قرار می‌دهد. اول کار تصور این بود که خب نشر نیماژ کتاب‌هایش را به ما می‌دهد و من هم در مقابل تعهد می‌دهم که با کیفیت عالی و درست نسخه صوتی آن را تقدیم مخاطب کنم. بعدها بی‌بردم که این نشر به‌دلیل اشتراکات فکری که با ما دارد این لطف را می‌کند دلیل نمی‌شود که انتشارات دیگر هم همین کار را انجام بدهند.

صمدی: من هم معتقدم درباره این سؤال باید ناشر نظر بدهد. برای خود من که کتابخوان بوده‌ام مسلما دغدغه جدی نیست، این که کاری کرده باشم که برای دوفنر هم کتاب خواندن یا شنیدن کتاب جذاب شود به‌هضم رسیده‌ام. اگر لازم باشد این کار را به‌صورت رایگان و با کمال میل انجام می‌دهم. برای این که معتقدم تأثیرش روی فرهنگ جامعه خودم است.

فقط دلم می‌خواهد مخاطب نسخه با کیفیت را انتخاب کند چون من به کیفیت در زندگی اعتقاد دارم. این که چه به گوش تو مخاطب می‌رسد و یا چه کیفیتی آن را می‌شنویم برایم خیلی مهم است.

عباسی: و صد البته این مهم بخشی از دغدغه فرهنگ است که مخاطب به دانلود قانونی پایبند باشد، حقوق مؤلف را رعایت کند. در واقع منظور ما پذیرفتن دزدی و از بین بردن حق ناشر نیست. این یک انتخاب شخصی است که هر چقدر صدایمان بیشتر شنیده شود خوشحال‌تر می‌شویم اما ربطی به قانون کمی‌رایت و مسائل حقوقی ندارد.

■ **یعنی همان بلایی که سر فیلم‌های اکران آنلاین می‌آید صاحبان آثار مضطر می‌شوند.**

صمدی: بله و تبعات آن نابودی بخش خصوصی است که اتفاقا دغدغه جدی‌تری در حوزه فرهنگ دارد. بخش خصوصی باید بازگشت سرمایه داشته باشد تا محصول فرهنگی تولید کند. وقتی اینقدر با شکست مواجه می‌شود چطور می‌تواند به فعالیتش ادامه بدهد.

■ **تابه اینجاچ گفت و گو تا حدودی به انتقاد راجع به گسترش کتاب‌های صوتی و حتی فعالیت بازیگران در این عرصه به‌صورت ضمنی پاسخ داده شد. اینکه قرار نیست کتاب صوتی کارگر مطالعه داشته باشد، می‌تواند لحن داشته باشد و در انتقال لحن حضور بازیگران مهم است و... اما خوب است به‌صورت مشخص درباره انتقادی جدی که نسبت به حضور چهره‌های سینمایی در این عرصه مطرح است بیشتر صحبت کنیم. برای بخشی از مخاطب اهمیت ستاره سینما از ادبیات بیشتر است. شاید برای طرفدار سلبریتی‌های سینما اسامی هم‌روز بوجانی آشنا نباشد اما نام‌نوید محمد زاده را حتما شنیده‌اند. همین آشنایی شاید واسطه‌ای شود تا کتاب «هیج دوستی به جز کوهستان» بیشتر خوانده یا شنیده شود اما از سوی دیگر این نقد وجود دارد که بخش زیادی از اهالی سینما که کتابخوان نیستند نمی‌توانند منادی کتاب شوند. مخالفان معتقدند اهالی سینما برای کسب وجهامت روشنفکرانه به این حوزه آمده‌اند که نتیجه‌اش قرائت بر غلط کتاب‌هاست.**

پوری: من از یک زاویه دید بزرگ‌تر کل این ماجرا را در دناک می‌بینم؛ اینج‌ا که را اینقدر تنگ می‌بینیم خیلی بد است. عرصه هنر خیلی وسیع است. برای همه جا هست. این تفکر که من عرصه‌ای دارم که هیچکس نمی‌تواند از مرزهای آن عبور کند و برای خودم تشخیصی قائل باشم، نشان از بی‌توجهی و خامی و محدودنگری است. دید جهانی وجود ندارد. اینکه خودمان را یافته جدا بفاصله بدانیم و بگوییم آنها جزو روشنفکرها نیستند دردناک است. اساسا می‌خواهم بدانم تعریفشان از روشنفکری چیست؟ اهالی سینما هم گوشه‌ای از فرهنگ و هنر کشورمان را سرپا می‌گذاشته‌است که اتفاقا فعالان در دنیا پیشرفته‌تر است. مدیوم سینما از منظر تأثیر گذاری خیلی جلوتر است. نمی‌خواهم این را حسنی بدانم و به تقسیم‌بندی غلط دیگر دامن بزنم. در یک دوره این موضوع‌گیری در مقابل هنرپیشه‌هایی که ویراستار در استودیو و با گوینده‌های حرفه‌ای مثل ایوب آقاخانی، شهین نجف‌زاده، محسن بهرامی و آقای عمرانی که بی‌نظیر است. نه تنها قصه شب بلکه تمام محصولات فرهنگی‌مان از جمله سینما و تئاتر، یادکست‌های سینما خاطره، برنامه کودک و... رایگان در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد. همه عاشق تولید محصول فرهنگی هستیم و دلم می‌خواهد رایگان در اختیار مخاطب قرار بگیرد. من هم شغلم بازیگری است و عشقم تولید محصول فرهنگی. حالا این که من عشق و دغدغه فرهنگی دارم مجوزی نیست برای این که حق ناشر دیگری نادیده گرفته شود. نشر نیماژ لطف دارد و کتاب‌هایش را برای صوتی شدن برای اولین بار در اختیار ما قرار می‌دهد. اول کار تصور این بود که خب نشر نیماژ کتاب‌هایش را به ما می‌دهد و من هم در مقابل تعهد می‌دهم که با کیفیت عالی و درست نسخه صوتی آن را تقدیم مخاطب کنم. بعدها بی‌بردم که این نشر به‌دلیل اشتراکات فکری که با ما دارد این لطف را می‌کند دلیل نمی‌شود که انتشارات دیگر هم همین کار را انجام بدهند.

صمدی: من هم معتقدم درباره این سؤال باید ناشر نظر بدهد. برای خود من که کتابخوان بوده‌ام مسلما دغدغه جدی نیست، این که کاری کرده باشم که برای دوفنر هم کتاب خواندن یا شنیدن کتاب جذاب شود به‌هضم رسیده‌ام. اگر لازم باشد این کار را به‌صورت رایگان و با کمال میل انجام می‌دهم. برای این که معتقدم تأثیرش روی فرهنگ جامعه خودم است.

صمدی: من هم معتقدم درباره این سؤال باید ناشر نظر بدهد. برای خود من که کتابخوان بوده‌ام مسلما دغدغه جدی نیست، این که کاری کرده باشم که برای دوفنر هم کتاب خواندن یا شنیدن کتاب جذاب شود به‌هضم رسیده‌ام. اگر لازم باشد این کار را به‌صورت رایگان و با کمال میل انجام می‌دهم. برای این که معتقدم تأثیرش روی فرهنگ جامعه خودم است.

صمدی: من هم معتقدم درباره این سؤال باید ناشر نظر بدهد. برای خود من که کتابخوان بوده‌ام مسلما دغدغه جدی نیست، این که کاری کرده باشم که برای دوفنر هم کتاب خواندن یا شنیدن کتاب جذاب شود به‌هضم رسیده‌ام. اگر لازم باشد این کار را به‌صورت رایگان و با کمال میل انجام می‌دهم. برای این که معتقدم تأثیرش روی فرهنگ جامعه خودم است.

صمدی: من هم معتقدم درباره این سؤال باید ناشر نظر بدهد. برای خود من که کتابخوان بوده‌ام مسلما دغدغه جدی نیست، این که کاری کرده باشم که برای دوفنر هم کتاب خواندن یا شنیدن کتاب جذاب شود به‌هضم رسیده‌ام. اگر لازم باشد این کار را به‌صورت رایگان و با کمال میل انجام می‌دهم. برای این که معتقدم تأثیرش روی فرهنگ جامعه خودم است.

این خبر که کتاب بوجانی را نویید خوانده خیلی خوشحال شدم، چون می‌دانم آدم بسیار مستعدی است. صدایش هم خوب است، البته هنوز نسخه صوتی آن را نشنیده‌ام اما حدس می‌زنم که حاصل کار خوب درآمده، چون معتقدم لحن نوید می‌تواند کتاب بوجانی را زنده کند. آیا یک آدم معمولی با یک نویسنده می‌توانست مثل نوید این لحن را منتقل کند. منبعی می‌دانم، شاید هم بتواند اما به‌هر حال نوید امتحانش را از نظر بیان و صوت و کلام پس داده است.

■ **بر خلاف این نظریه که پدیدآورنده اثرش را با زبان، لحن و بیان درست و حس و مکث و قطع‌های بهتر می‌خواند چندین تجربه هم نشان داده که پدیدآورنده یک اثر اگر چه نویسنده خوبی است اما لزوما کتابخوان خوبی نیست.**

پوری: من هم مثل شما اسم نمی‌برم. شاعری از بزرگان این عرصه هست که وقتی شعرهایش را با صدا می‌خواندش می‌شنوم پس می‌زنم. کاش شعر خودش را نخواند. در مقابل او شاملو هم هست که حظ شعرش را دو چندان می‌کند، چون فن بیان دارد. در نهایت به اعتقاد من تقسیم‌بندی در این حوزه و اهل سینما و اهل کتاب و... غلط است. من می‌گویم بگذارید هرکس که خوب می‌خواند کارش را بکند. اتفاقا اهل سینما و تئاتر پاسپورتش را دارند چون می‌دانند بیان یعنی چه. احتمالا برای خنم صمدی و خانم عباسی خواندن کتاب خیلی راحت‌تر از من بود.

عباسی: من این موضع‌گیری را درباره نوشتن کتاب شنیده بودم اما راجع به کتاب صوتی برابم عجیب‌تر است. خوانش و صدا که کار گوینده و بازیگر است. ما گوینده‌های درجه‌یکی داریم که در کتاب صوتی فعال هستند. نیما رئیسی که هم بازیگر است و هم گوینده، کارش صداست. نیما نخواند چه کسی بخواند؟ حالا من نمی‌گویم نباید فرد دیگری این کار را انجام بدهد، یک نویسنده هم دلش می‌خواهد کتاب خودش را بخواند، بخواند. اما در نهایت چون در این حوزه صدا و خوانش دخیل است طبیعی است که گوینده و بازیگر فعالیت کند. اصلا فکر نمی‌کردم در این ماجرا بر ما ایرادی گرفته شود. خانم احترام برومند همیشه برای کودکان قصه تعریف کرده و الان هم واقعا افتخار می‌دهد که همچنان در این حوزه فعالیت می‌کند. من خودم هنوز کتاب‌هایی را که ایشان برای کانون خوانده، گوش می‌دهم. نکته مهم دیگر این که اصلا نمی‌فهمم با چه معیاری درصد سواد آدم‌ها، درصد علائق و تجربیاتشان را می‌سنجد. مگر دماسنج است که ببینند درصد میزان عشق من به داستان چقدر است. یک نفر می‌تواند هنرپیشه درجه‌یکی باشد ولی علاقه‌اش به ادبیات کم باشد. به‌او کمتر ایراد می‌گیرند اما اگر بازیگر فیلم‌های تجاری باشد مخالفت‌ها اوج می‌گیرد، در حالی که حضور در این فیلم‌ها دلیل بر این نیست که با ادبیات و کتاب رابطه ندارد. من شاگرد محمد محمدعلی بودم. مدتی برای «آرمان» می‌نوشتم و قصه‌هایم در «شرق» چاپ می‌شد. ۱۰ داستان کوتاه از من چاپ شده است. اتفاقا کتاب شعر چاپ کردند هم ایجاد شد. برخی از آنها از سینما بوده است. کلاس‌های داستان‌نویسی که اما هیچ‌وقت رمان ننوشتیم حالا از کجا می‌خواهیم تشخیص بدهیم که حق صحبت در این باره یا حتی خوانش کتاب که بخشی از شغلم است را دارم یا نه. علاقه اصلی من همیشه ادبیات بوده و بیشتر از اینکه فیلم ببینم کتاب خوانده‌ام. در نهایت اینکه ما کالا تولید می‌کنیم و مخاطب انتخاب می‌کند. بگذارید کار به دست مخاطب برسد او اثر را رزایی و انتخاب کند. پوری: اشرافیت بی‌پایه‌ای برای خودمان درست کرده‌ایم و بعد نشسته‌ایم آل بالا و از موضع بالا به پایین نگاه می‌کنیم.

صمدی: مگر در خلوت آدم‌هایم با از کودکی پروسه رشد را با آنها طی کرده‌ایم که بدانیم مسیر چطور برایشان هموار شده که به سینما رسیده‌اند. برای خود من علاقه‌مندی به قصه از کودکی شروع شد و در نهایت من رابه سینما هدایت‌کرد. مگر کسی از خلوت کوتاه من مطلع است و می‌داند من چند داستان کوتاه نوشته‌ام، کتاب خوانده‌ام و فیلمنامه نوشته‌ام. مگر کسی کتابخانه من را دیده است. اصلا این قضایات ها و مرزبندی‌ها چرا وجود دارد. مجموعه احساسات هر بار به شکلی تازه بروز می‌کند. من به‌عنوان هنرمند ممکن است روزی دلم بخواند داستان کوتاه بنویسم، فیلم بازی کنم، نقاشی کنم. ایده‌آل من زندگی در جهانی بدون مرز است حالا هنر بدون مرز که اساسا

وجود دارد. این دسته‌بندی‌ها عجیب است. نکته مهم دیگر مساله تأثیر و انتقال احساس است. ترجمه شاملو از شعر لورکا «ماه به آهنگر خانه می‌آید، با پاجین سنبلی‌طیلباش» ترجمه نیست، سروده‌است. مساله اینجااست که این احساس را به شکل عمیقی به من منتقل می‌کند. مساله تأثیر و انتقال احساس است. همان شاخصه‌ای که در کتاب صوتی هم مد نظر است. با هم می‌گویم مگر دنبال چیز دیگری غیر از تأثیر فرهنگ هستم.

عباسی: باراک اوباما، میشل اوباما، هیلاری کلینتون کتاب‌های سرگذشت خودشان را خواندند و هیچکس هم اعتراض نکرد که چرا وارد این حوزه شده‌اند. آنجا اینقدر چرایی وجود ندارد.

■ **کارشناسان سینماییکی از ضعف‌های اساسی سینمای ایران را فیلمنامه می‌دانند. از سوی دیگر در خشان‌ترین آثار سینمای ایران مربوط به سینمای اقتباسی است. با وجود ادبیات غنی کشورمان سینمای ایران کمتر سراغ آثار اقتباسی رفته‌است. به‌نظر می‌رسد در این سال‌ها ارتباط جدی بین ادبیات و سینما و اهالی آن شکل نگرفته است. اهالی کتاب می‌گویند این تعامل از سوی سینماگرها وجود ندارد و اهالی سینما هم معتقدند نویسنده و صاحب اثر توقع دارد سینماگر کاملاً به اثر وفادار باشد. چقدر می‌شود امیدوار بود که همکاری در حوزه کتاب‌های صوتی شکل گرفته باعث جدی‌تر شدن این پیوند شود. به‌عنوان نمونه بعد از این که علی سربابی «خون خورده» مهدی یزدانی خرم را کتابخوانی کرد در خبرها آمد که قرار است سریال آن را برای شبکه نمایش خانگی کارگردانی کند.**

پوری: طبیعتاً یکسری سوءتفاهم‌ها همچنان وجود دارد اما در نهایت معتقدم این سد شکسته می‌شود و بینش‌مان جهانی‌تر می‌شود؛ همین که محمد شمس لنگ‌رودی فیلم بازی می‌کند، اهالی سینما کتاب و رمان می‌نویسند نشانه‌هایی است بر اینکه این سد دارد می‌شکند. اگر این روند ادامه پیدا کند به نگاه جهانی که حس مالکیتی نسبت به حوزه‌ها وجود ندارد نزدیک می‌شویم. به مرور این حس و قطعیت می‌وجود-می‌آید که مرز بی‌اینها نیست. هنرمند می‌تواند بازی کند، شعر بگوید، کتاب بخواند و... البته تا امروز هم همکاری‌های مشترک شکل گرفته است، هرچند که بسیار تلخ شروع شد. وقتی مسعود کیمیایی «خاک» را فیلم کرد کار به جایی کشید که اگر دولت‌آبادی و کیمیایی همدیگر را می‌دیدند درگیری فیزیکی هم ایجاد می‌شد اما کم‌کم به این نتیجه رسیدند که اقتباس سینمایی حوزه دیگری است و نویسنده نباید توقع داشته باشد که جمله و صحنه‌ای که او نوشته بی‌کم و کاست تصویر شود، البته همین دعوایها برای اقتباس سینمایی آثار همنه‌گو و فاکتور هم شکل گرفت اما الان هرکس سر جای خودش نشسته. هم سناریونویس و هم نویسنده حد و حدود خود را می‌شناسند.

عباسی: اولین بار است که به شکاف بین ادبیات و سینما فکر می‌کنم. «دایی جان ناپلئون»، «شازده احتجاب»، «داش آکل»، «گاو»، «درخت گلابی» و... گویای آن است که پیوندها ریشه‌دارتر از فاصله‌هاست. اهالی ادبیات همیشه مخاطب سینما بوده‌اند و سینماگرها هم همیشه کتاب می‌خواندند. اصلا جزو افتخارات هر دو گروه است که اهل فیلم و کتاب و در واقع مخاطب آثار همدیگر هستند. مگر می‌شود ناصر تقوایی بهرام بیضایی، داریوش مهرجویی را منفک از ادبیات نگاه کرد. چون پایه سینما (فیلمنامه و نمایشنامه) چیزی جز ادبیات نیست. اگر قرار بر این روی این خط کشی‌ها اصرار کنیم با این نگاه آقای بیضایی را یا باید جزو نویسندگان حساب کنیم یا سینماگران. حمید امجد جزو کدام دسته قرار می‌گیرد؟

پوری: همان مساله کونه نظری و تنگ نظری است. فکر می‌کنند اگر یک نفر موفقیتی پیدا کند و نزدیک من بایستد موفقیت من را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. صمدی: مگر می‌شود قصه را از سینما جدا کرد. بن‌بایه سینما، قصه‌است. سینما و ادبیات همیشه با هم عین بوده‌اند. بله از سوی جهان از ما جلوتر است و ما هنوز داریم یک چیزهایی را مشق می‌کنیم. در اسکار بخشی مجزا برای فیلم اقتباسی وجود دارد. بارها از یک کتاب اثر سینمایی تولید شده. هر ۱۰ سال یک بار هرکس از درجه‌گاه خودش کتاب «چین اپر» را روایت می‌کند. ما هم داریم تمرین می‌کنیم؛ فعلا لنگ لنگان می‌رویم تا به دودین برسیم که البته خیلی هم دور نیست.

پوری: به‌عنوان مثال من اصغر فرهادی را واقعا یک نویسنده می‌دانم. داستانی که اصغر فرهادی نوشته خیلی قوی است. می‌توانست در قالب رمان منتشر شود اما فرهادی ترجیح داد آن را به‌صورت فیلمنامه بنویسد تا فیلش را روزترب سازد. دودی آن یک قصه‌پرداز تاز اول است. قصه‌های کوتاهش را بخوانید، فوق‌العاده‌است.

■ **در پایان اگر حرف‌ناگفته‌ای مانده؟**

عباسی: من نماینده جامعه نابینایان نیستم اما می‌خواهم از نقصانی که در ارتباط با موضوع بحث یعنی کتاب صوتی وجود دارد بگویم. مشتریان ذی‌حق کتاب‌های صوتی نابینایان هستند و کتاب‌گویا در پاسخ به نیاز آنها تولید شد. اما پلتفرم‌های موجود در ایران برای نابینایان قابل دسترس نیست، بچه‌های نابینا نمی‌توانند از آن استفاده کنند. انگار جامعه مخاطب را گم کرده‌ایم. تلاش‌های ما برای حل این مشکل به نتیجه نرسیده است. در حالی که هر کدام از این پلتفرم‌ها بسادگی می‌توانند آثارشان را در دسترس جامعه نابینایان قرار دهند؛ چون نرم‌افزارهایی وجود دارد که بچه‌ها راحت می‌توانند اسب بگیرند و کتاب صوتی خارجی دانلود کنند. ولی انگار در کشور ما ضرورتش سن نمی‌شود. کارسوینا، سینمای نابینایان است ما تلاش کردیم کتاب صوتی هم برای آنها تولید کنیم اما آنها حق‌شان است که به منابع اصلی کتاب‌های صوتی دسترسی داشته باشند. صمدی: در جامعه ما که اصلا ضرورت خدمات‌رسانی به معلولان حس نشده است.



آزاده صمدی:

مگر در خلوت آدم‌هاییم یا از کودکی پروسه رشد را با آنها طی کرده‌ایم که بدانیم مسیر چطور برایشان هموار شده که به سینما رسیده‌اند. برای خود من علاقه‌مندی به قصه از کودکی شروع شد و در نهایت من را به سینما هدایت کرد. مگر کسی از خلوت من مطلع است و می‌داند من چند داستان کوتاه نوشته‌ام، کتاب خوانده‌ام و فیلمنامه نوشته‌ام. مگر کسی کتابخانه من را دیده است. اصلا این قضایات ها و مرزبندی‌ها چرا وجود دارد.